

نگاه **فاطمه موسوی**؛ تاریخ پژوه

گذری بر پیامدهای خروج فضل‌الله صبحی مهندی

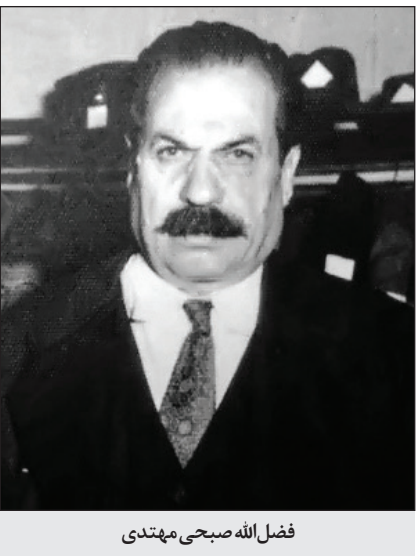
از فرقه بهائیت

افسون‌زدایی از بهائیت با هزینه بسیار

خروج از بهائیت، برای فضل‌الله صبحی مهندی تبعات زیادی به همراه داشت. چنان‌که به گفته خودش، اطاعت کورکورانه رمز موفقیت در این جرگه بود و هر کس این اطاعت را نداشت، طرد و محصیت او آغاز می‌شد، چه اینکه در بایکوتی شدید قرار می‌گرفت. اینگونه بود که تشکیلات بهائیت، نخست موجب قطع روابط او با پدرش شد و نهایتاً تا سرحد قتل او نیز پیش رفت. صبحی خود در بیان برخی از آزارهایی که بهائیان بر او وارد ساخته‌اند، می‌نویسد: «بعد از این اعلان ائتشار اوراق تکفیر صبحی ا، آنچه از سب و لعن و تهمت و افترا که از احباب بر من وارد شد…».

آنچه از خاطرات صبحی برمی‌آید، این نکته است که او با روحیه‌ای آزاده و مشاهده رفتارهای غلط و شعارهای پوچ جریان بهائیت از ایشان دور شده، با قرائت قرآن کریم و تدبیر در آیات آن به کشف حقیقت نایل آمده و از سیطره جریان انحرافی بهائیت نجات یافته است. همانگونه که خود در خاطراتش با تأکید بر ایمان به غیب، راه سعادت انسان را در دیانت می‌داند که طبق فطرت آدمی است. چنان‌که می‌گوید: «جمیع قوای مادی و معنوی که در طبیعت انسان حق به ودیعت نهاده به حق و حظ مششروعش برساند و کافل پذیرنده اَشئون و حقوق افراد و اجتماعات بشری باشد که این را دین فطرت یا به‌اصطلاح قرآن اسلام گویند…» او به‌غم آنکه بسیار به سختی افتاده بود، چندی سکوت اختیار کرد تا بلکه موجب فراموشی موضوع دوری خویش از آن فرقه گردد و در گوشه‌ای زندگی گوشه‌گیرانه‌ای را در پیش گیرد ولی بهائیان دست از وی برنداشتند و در اندیت و آزارش کوشیدند تا اینکه وی برای دفاع از خود و بیان حقایق و علل برگشت خود از بهائی‌گری، مجبور شد تا شرح دگرگونی و خاطرات دوران بهائی‌گری و فعالیت‌هایش را بنسگار و ناگفته‌های درون این فرقه را فاش نماید. او از بهائیت به آغوش اسلام بازگشت و پرده از کار سران آن برداشت. همچنان که خود نوشته، هیچ‌گونه بغض و عداوتی با «اهل بهائیه» نداشت و سعی کرد تا از منظر فرد آشنا به حقایق، موضوع را طرح و بحث قرار دهد. وی در این باره می‌نویسد: «از گزند بهائی‌ها در زهار نیستم، هر جا می‌نهادم و آنها درمی‌یافتند، می‌رفتند و بدگویی می‌کردند و دروغ‌ها می‌گفتند. به ناچار کتاب صبحی را چاپ و پخش کردم تا مردم مرا بشناسند و نگرهانی‌ام کنند. در سال ۱۳۲۱کارمند فرهنگ شدم. چون بهائیان این سرگرمی مرا در فرهنگ دیدند، باز به جنب و جوش افتادند ولی کتاب صبحی به فریاد رسید…» وی در کتاب دیگری که به نام «پیام پدر»نوشت است، علت نگارش کتاب خاطرات خود را اینگونه بیان می‌کند: «من این کتاب را برای آن نوشتم تا آنهایی که نیرنگ و افسون این دسته‌اگی ندانند، بدانند که در این روزگار چگونه مردم ناچارند پیدا شده که برای هر هم زدن آسایش مردمان و فریب ساده‌دلان، آیینی ساخته و به سخنان دو پهلو پرداخته و در میان مردم هیاهویی انداخته‌اند…».

البته تنها صبحی نبود که چنین سرنوشتی برای او رقم خورد.



فضل‌الله صبحی مهندی

فضل‌الله صبحی مهندی در باب رفتارهای ایدایی بهائیان یا خویش می‌نویسد: «از گزند بهائی‌ها در زهار نیستم، هر جا یا می‌نهادم و آنها درمی‌یافتند، می‌رفتند و بدگویی می‌کردند و دروغ‌ها می‌گفتند. به ناچار کتاب صبحی را چاپ و پخش کردم تا مردم مرا بشناسند و نگرهانی‌ام کنند. در سال ۱۳۲۱کارمند فرهنگ شدم. چون بهائیان این سرگرمی مرا در فرهنگ دیدند، باز به جنب و جوش افتادند، ولی کتاب صبحی به فریاد رسید…»

مبلغان بهائی دیگری نیز بودند که پس از رویکردانی از این جریان، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. یکی از این افراد آقا جمال بوجردی بود، که به گفته صبحی در جریان دعوای عباس افندی با برادر خود بر سر جانشینی پدر، متوجه ضلالت آن شد، اما بهائیان او را رها نکردند و زمانی‌که در مسجدی در کرمانشاه زندگی می‌کرد، مردم را به اتهام جهود بودن، علیه او تحریک کردند؛از دیگر مبلغان رانده شده جریان بهائیت، میرزا علی اکبر فسنجانی، میرزا ابوالفضل گلیباگانی، عبدالحسین آینی، شیخ‌احمد میثالی و نیکبود بود. برخی از آنها همچون آینی با نگارش کتاب کشف‌الحیل، بطلان جریان بهائیت را به تصویر کشیدند. به هر روی صبحی سسال‌های زیادی از عمر خود را، صرف خودآوری و بازنویسی افسانه‌ها و داستان‌های کهن ایرانی کرد که از میان آنها می‌توان از کتاب‌های: افسانه‌ها، داستان‌های ملی، افسانه‌های کهن، افسانه‌های بوعلی سینا و عمو نوروز نام برد. سنت قسه‌گویی برای کودکان در ریادبو، به وسلبه او پایه‌ریزی شد. برنامه قسه‌گویی ظهر جمعه‌ها به مدت ۲۲ سال، با صبحی در رادیو ملی ایران ادامه یافت که با استقبال گسترده مردم روبه‌رو شد و او را محبوب چند نسل از کودکان ایرانی کرد.

مريم صادقي پری گزارش

روزنامه‌نگار

عباس افندی رهبر دو بهائیت که پس از مرگ پدرش در سال ۱۲۷۱ش، رهبری این جریان را به‌عهده گرفت. در دوران رهبری وی، وقایع مهمی از جمله قیام ترکان جوان و خلع سلطان عبدالحمید دوم از سلطنت عثمانی روی داد که منجر به آزادی عمل عباس افندی و بهائیان در منطقه حیفا و عکا شد. در بی آن، افندی سفرهایی به کشور های مختلف از جمله مصر و اسپین کشورهای اروپایی مانند فرانسه و انگلیس کرد و مدتی نیز به گشت و گذار در قاره آمریکا و کشور او تازونی پرداخت. در این دوره عبدالبهاء دیدارهایی با برخی رجال سیاسی و فرهنگی داشته که در خاطرات این افراد ثبت شده است. در این بررسی این خاطرات، می‌توان به سبک زندگی، اندیشه و عملکرد عبدالبهاء یی برد که در این مقال به گوشه‌هایی از آن پرداخته‌ایم، امید آنکه مقید آید.

عبدالبهاء کیست؟

میرزاعباس نوری، مشهور به عباس افندی، فرزند ارشد و جانشین منصوص میرزا بهاء، در ۱۶ خرداد ۱۲۲۳ در تهران به دنیا آمد. پس از مرگ پناه، برادرش محمدعلی افندی -که داعیه جانشینی باب را داشت- فاتح آمد با دادن لقب عبدالبهاء به خود، جانشین پدر شد. ۳ پس از قیام ترکان جوان و خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی عبدالبهاء از ناحیه حکومت بر طرف شد و او تصمیم گرفت برای تقویت نفوذ بهائیان، سفرهای تبلیغاتی را انجام دهد و از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و آمریکا. آنچه در سفرهای عباس افندی به غرب، بیش از هر چیز دیگر خودنمایی می‌کند، شیفتگی وی به تمدن پرزرق و برق غرب است. ۲ با شروع جنگ جهانی اول، حمایت عباس افندی از انگلیس باعث شد تا جمال پاشا، فرمانده کل قوای عثمانی اعلام کند پس از فتح مصر و در بازگشت، عباس افندی را به صلاحه خواهد کشید. ۳ دلیل این همه خشم فرمانده قوای ارتش عثمانی از عبدالبهاء، جاسوسی وی برای انگلیس‌ها و تأمین آذوقه برای ارتش اشغالگر بریتانیا بود. ۴ پس از پایان جنگ و به پیشسنداه مقامات بریتانیایی، نشان و لقب عالی امپراتوری به افندی اهدا شد. ۵ عبدالبهاء، بی آنکه به قبح چنین بیگانه پرستی‌ای توجه داشته باشد، مفتخر از سرسپردگی خود به حکام انگلیسی و نشان و لقب سیر، برای عظمت زوژرنجبه، پادشاه انگلستان و ادامه تسلط یی زوال انگلیس در فلسطین، دست به دعا برداشته و ارادت و نوکری خالصانه‌اش را به پادشاه دولت انگلستان در لوچی ابراز داشت. ۶ ناگفته‌نماند که یکی از مهم‌ترین دلایل علاقه عبدالبهاء به انگلستان، ارتباط بسیار دوستانه وی با عدمای از سران صهیونیسم همچون بن زوی و موشه شارارت و ملاقات او با آنان بود. عباس افندی در گفت و گویی که با حبیب مؤید (از خاندان‌های یهودی بهائی شده) داشت، تشکیل ارتسائل را اینگونه پیشگویی کرد: «اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است، عن‌قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود…» ۷.

دیدار محمد قزوینی با عباس افندی (عبدالبهاء) از افرادی که ش‌رخی بر ایده و شخصیت عباس افندی دارند، محمد قزوینی است. او در ۱۳ مهر ۱۲۹۰ش، به پاریس می‌رود و به گفته خودش از طریق سیدمحمد شیخ‌الاسلام گیلاتی (شوهر خواهر کریم‌خان رشتی)، از حضور رهبر دوم بهائی‌ها در یکی از محلات معروف پاریس به نام پاسسی، با‌خبر می‌شود. پس از شنیدن این خبر، به دکتر محمدخان محلاتی از رفقای قدیمی بهائی‌اش نامه‌ای می‌نویسد و از او می‌خواهد تا زمینه دیدار وی با عباس افندی را مهیا کند. او در ۲۲ مهر ۱۲۹۰ و به همراه دکتر محمدخان، به منزل

عبدالبهاء می‌رود. قزوینی در خاطراتش، بازنمایی درخور توجیحی از وضعیت زندگی عباس افندی دارد: «هنزل وی در خانه عالی جدید البنائی است، با تمام لوازم راحت جدید از اسانسور و برق و قالی در پلکان و تلفن و غیر ذلک و آپارتمان وسیعی است، دارای شش هفت اطاق و شاید بیشتر و دو سالون و موبل‌های خیلی مجللس…» ۸. از نکات دیگری که قزوینی در دیدارش با افندی، با عنوان جنگ زرگری از آن یاد می‌کند، ماجرای تلاش افندی برای جذب او است: «قریب دو سه دقیقه احوال پرسى گریه می‌از من کرد، که عین عبارتش یاد نیست و گفت من جوابی ندهدتم که در غیاب من از پاریس احوال پرسى کرده است. بعد به‌فکرم رسید که این فتره شاید نوعی جنگ زرگری بوده است. برای اینکه موافقی بر مسوافتن خود بیزعم خود بیفزایید. این معنی که چون مسیو فریوس از اینکه نقطه‌الکاف من را چاپ کرده و متن فارسی آن را نیز تصحیح نموده و مقدمه فارسی آن را از مقدمه انگلیسی همین کتاب و نیز از سایر نوشتجات مرحوم ادوارد براون بر آن افزوده‌ام، بگلی مسیوق بوده است. لهدا بمحض اینکه من اذن دخول خواستام، به عبدالبهاء گفته بوده که این شخصی که الان اذن دخول می‌طلبید، همان ناشر نقطه‌الکاف بسیار مغفور شمامت. ولی وقتی که وارد شد، شما برای جلب قلب او هیچ به روی او نیاروید، لکن او (یعنی فریوس) برای اینکه در سالون در آن دقیقه حاضر نباشد، از دو دیگر بیرون رفته و پس از ورود من باز وارد شد و با چشم ما من تعارفی نمود. مثل اینکه الان از خارج وارد می‌شود…» ۹.

آنچه از خاطرات برمی‌آید، این است که قزوینی تمایلی برای ارائه مطالب گفته شده بین خود و عبدالبهاء ندارد و به نکاتی چند بسنده می‌کند، که مهم‌ترین آن اشاره به اختلاف بهائیان و از لیبان است، به‌طوری‌که وقتی درباره از لیبان از افندی می‌پرسد، فوراً احو را در می‌وی‌رود و از آنها به یحیائیان تعبیر می‌کند. ۱۰

ما محیط غیر آزاد را می‌پسندیم

یکی از معاصرین عبدالبهاء، سیدحسن تقی‌زاده است که او نیز نکات قابل توجیحی را از یکی از دیدارهای خود با افندی بیان می‌دارد. او در سال ۱۲۹۰ش در پاریس، ملاقات‌هایی را با رهبر دوم بهائیت داشته است که خاطرات کوتاهی را در خصوص این دیدارها از خود به جای گذاشته است. البته تقی‌زاده سعی کرده در این خاطرات، بیشترین به‌حاشیه بپردازد و از متن صحبت‌های چندساعته خود با افندی، اطلاعات زیادی نمی‌دهد؛ از نکات قابل تأمل این خاطرات، اشاره به مخالفت عبدالبهاء با فضای باز سیاسی و حکومت مشروطه است. «هاصولاً آزادی را دوست داریم، برای اینکه نعمتی از نعم الهی است و نزد خدا مطلوب است، ولی نه برای اینکه آزادی به پیشرفت و انتشار امر ما کمک می‌کند، بلکه بالعکس امر ما در محیط غیر آزاد بهتر پیشرفت می‌نماید…» ۱۱ پس از اینکه ملاقات تقی‌زاده با عبدالبهاء به اتمام رسید و او در حال خروج از منزل بود، فردی از طرف عبدالبهاء نزد او می‌آید و می‌گوید: «آقا فرموده‌اند ما به مردم بگوییم که شما شخص مصری هستی؛ کسی از آمدن شما پیش ایشان مطلع نشود…» ۱۲ این کلام نشان از آن دارد که افندی، پایبندی چندانی به شعارهای خود مبنی بر راستی و درستیگویی ندارد.

رفیق گرمابه و گلستان که ر دیده نوشت!

فضل‌الله مهندی معروف به صبحی، ۱۲ سال در کنار عبدالبهاء حضور و کتابت آثار او را به‌عهده داشت. وی در این مدت اقدر به عباس افندی نزدیک شد که به قول خودش رفیق گرمابه و گلستان هم بودند و در کنار هم زندگی می‌کردند. صبحی در سال ۱۳۰۵ش به منظور تبلیغ به ایران اعزام شد. پس از مدتی با توجه به عملکرد رهبری بهائیت -که خود شاهد عینی آن بود- تغییراتی در فکر و عقاید

تاریخ



مراسم اعیان نشان ویژه دولت انگلستان، به عباس افندی

برگزاری جشن برای دریافت نشان از انگلستان

سبک زندگی عباس افندی در آینه خاطرات معاصران

بودند، که هر کس از مردم بیگانه که با سخنان آنها آشنا شده بود، ایرانی‌ها را پست‌ترین مردم جهان می‌دانست…» ۱۴

بازگاری و تظاهر، از نکته‌های غیرقابل‌انکاری است که در کردار و رفتار بهائیان، به‌ویژه عبدالبهاء در این خاطرات دیده می‌شود. چنان‌که صبحی در مورد آن می‌نگارد: «روز دیگر که جمعه بود، با جمیع هم‌راهان خانه عبدالبهاء رسیدیم، دیدیم سوار شده برای ادای فریضه جمعه عازم مسجد است. کرنش کردیم، گفت: مرحبا! شما پرسیدم، گفتند حمام رفته‌اید. بعد به طرف مسجد رفت، چه از روز نخست که بهاء و کسانش حاضر در بر گیرنده جموعه فرموده، به‌مظاهر به آداب اسلامی از قبیل نماز و روزه بودند. بنابراین هر روز جمعه، عبدالبهاء به مسجدی می‌رفت و در صف جماعت اقتدا به امام سنت کرده، به‌آداب طریقه خلیف۱ -که مذهب اهل بلاد است- نماز می‌گزارد…» ۱۵

افتخار به جاسوس بودن

یکی از افراد ارگشته، بهائیت به نام عبدالحسین آینی، معروف به آواره که در دوره‌ای از مقربین عبدالبهاء بود، در کتاب خود (کشف‌الحیل، رده بر بهائیت) نکات جالبی را درباره رابطه عبدالبهاء با انگلیسی‌ها در این راه جتائباری‌ها کرده‌اند- از فرنگی‌ها بیشتر بالاتر بود. سوم آنکه در نوشته‌های خود و گاهی که می‌خواستند مردم را به کیش بهائی بخوانند، درباره ایرانی‌ها سخنان ناشایست می‌گفتند، که اینها مردمی بودند مانند جانسوران درنده خونریز و دور از آموزش و پرورش، در هوس‌های ناهنجار فرورفته، زشت‌کار و بدکردار. این دین آنها را به راه راست راهبر شد و به آنها دانش نشان داد تا از خوی جانوری دست کشیدند و اندک‌اندک به راه مردمی آمدند…» و چنان در گفتن این سخنان تردست



منبع:
۱- عباس افندی، مکاتیب، جلد ۱، جا، مؤسسه مطبوعات امری، صص ۲۴۲ و ۲۴۳

۲- اسماعیل زائین، اشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، تهران، مؤسسه تحقیقات زائین، ۱۳۲۷ش، صص ۱۲۴

۳- روحیه ماکسول، گوهر یکتا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، بی‌جا، مطبوعات امری، صص ۴۲-۴۴

۴- اسماعیل زائین، همان، صص ۱۲۷، محمداقرب‌نخعی، بهائیان، تهران ۶۹۹

۵- روحیه ماکسول، همان، صص ۴۸

۶- عباس افندی، مکاتیب، ج ۳، صص ۳۴۷

۷- خاطرات حبیب مؤید، ج ۱، صص ۲۰

۸- محمد قزوینی، وقایع معاصرین، نشر دادگار، بهمین و اسفند ۱۲۷۷-۱۲۷۸، صص ۱۲۵-۱۲۶

۹- همان، صص ۱۲۷-۱۲۸

۱۰- ماهنامه یادگار خرداد ۱۳۲۵، به کوشش علامه محمد قزوینی

۱۱- همان، صص ۱۲۸

۱۲- فضل‌الله مهندی، خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبگری و بهائیت‌های تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ۱۳۸۶ش، صص ۳۳-۴۴

۱۳- همان، صص ۴۰

۱۴- همان، صص ۴۲-۴۱

۱۵- عبدالحسین آینی، کشف‌الحیل، ج ۱، چاپخانه خاور، ج ۳، صص ۱۳، ۲۸

تاریخ معاصر

نظر به توطئه و فقر روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران

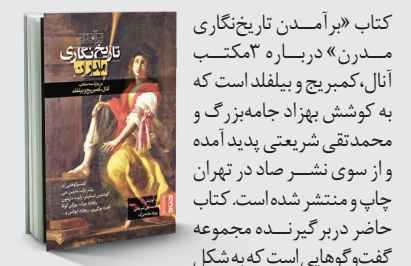


کتاب «نظر به توطئه و فقر روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران» اثر پژوهشی به قلم عبدالله شهبازی است که از سوی انتشارات سوره مهر در تهران چاپ و منتشر شده‌است. در معرفی این اثر آمده است، در سسال‌های اخیر مفهومی نوین به واژگان سیاسی ایران

افزوده شده: «نظریه توهم توطئه»؛ مفهومی دارای کاربرد وسیع، قابل تعمق و بحث‌انگیز؛ «تئوری توطئه» به واژه‌ای گسترده و همه‌جایی بدل شده، بی‌آنکه منظور از آن و نیز دامنه کاربرد آن روشن باشد. ظاهراً واژه‌ای تازه به واژگان جدلی فرهنگ سیاسی ایران افزوده شده؛ واژه‌ای که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد؛ از بحث‌های روز سیاسی داخلی و خارجی تا مباحث نظری در زمینه «توسعه» و سرانجام در ارائه یک روش‌شناسی خاص به تاریخ‌نگاری معاصر، همه جا، صحنه حضور او است. اساس نظریه توطئه درست است اما گاه تصویری بسیار ساده از واقعیت‌های تاریخی و سیاسی به‌دست داده می‌شود. این کتاب پاسخ به سؤالاتی است؛ مثل به آیا توطئه هست یا نیست، و اگر هست مرز آن با توهم توطئه کجاست؟ و آیا می‌توان مفهومی کلی و کلیشه‌ای ساخت و با آن واقعیت‌های تاریخی و سیاسی را رنگ زد؟ بخشی از کتاب «نظر به توطئه و فقر روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری معاصر» مشتمل بر مصاحبه‌های نوسنده با حسینعلی نوذری، حسین آبدیان و سیدمحمد میرمنتهایی است و مباحثی چون «استعمار» و نقش «غارت» در پیدایش تمدن جدید غرب در آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تاریخ‌نگاری

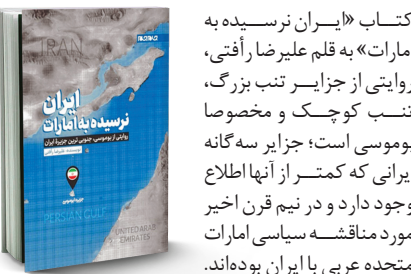
بر آمدن تاریخ‌نگاری مدرن



کتاب «برآمدن تاریخ‌نگاری مدرن» درباره ۳مکتب آنال، کمبریج و بیلفلد است که به کوشش بهزاد جامه‌بزرگ و محمدتقی شریعتی پدید آمده و از سوی نشر صاد در تهران چاپ و منتشر شده‌است. کتاب حاضر در بر گیرنده جموعه گفت‌وگوهایی است که به شکل اختصاصی با چهره‌های مشهور دانشگاهی امروز جهان درباره ۳مکتب مهم تاریخ‌نگاری امروز جهان (آنال، کمبریج و بیلفلد) انجام شده‌است. مار تین جی، رابرت دارنتون، ریچارد بروک، اندره بورگی یر، یو رگن کوکا و… به‌عنوان افرادی علمی در دنیا و ایران مطرح هستند که در گفت‌وگو با تولیدکنندگان کتاب ابعاد گوناگون تحول در تاریخ‌نگاری در دنیای مدرن در قیاس با تاریخ‌نگاری وقایع‌محور و تاریخ‌نگاری سیاسی به‌روال سنتی، توضیح و تشریح کرده‌اند. انتشار این گفت‌وگوها در مجله فرهنگ امروز و استقبال رخ داده از آن حین انتشار گفت‌وگوها، مصاحبه‌کنندگان را به این صرافت انداخت که با تکمیل و اصلاح این متون و افزودن بخش‌های جدید بر آن، این مجموعه را در قالب کتاب عرضه بدارند. در راستای اهمیت توجه به تاریخ و فلسفه تاریخ، اثر حاضر قصد دارد توجه خواننده را معطوف به اهمیت لایه‌های اجتماعی و فرهنگی در تاریخ‌نگاری یک عصر بکند. مکاتب مدرن تاریخ‌نگاری با اتکا به این مهم سعی در ارائه تصویری حاضر‌صد از اوضاع یک جامعه دارند. این گذار در توجه به وجود عیسای سیاسی تاریخ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در توجه مورخان و تاریخ‌نویسان ایرانی به گذشته تاریخی است که این کتاب می‌تواند به کمک فهم بهتر این گذار آید.

تاریخ ایران

ایران نرسیده به امارات



کتاب «ایران نرسیده به امارات» به قلم علی‌رضا آفتی، روایتی از جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و مخصوصاً بوموسی است؛ جزایر سه‌گانه ایرانی که کمتر از آنها اطلاع وجود دارد و در نیم قرن اخیر مورد مناقشه سیاسی امارات متحده عربی با ایران بوده‌اند. علی‌رضا آفتی که سابقه روزنامه‌نگاری و فیلمسازی مستند را در کارنامه خود دارد، در نخستین کتابش در مستندنگاری چند سفر به این جزایر، و وضعیت اجتماعی آنها را روایت کرده و همچنین با دقت و وسواس به تاریخچه اجتماعی و ریشه مناقشات سیاسی این جزایر پرداخته‌است. این کتاب در فصل نوشته شده است که در تمام آن‌ها، روایتی از سفر به این جزایر را می‌خوانیم که در خلال آن، گریزهایی به تاریخچه سیاسی و اجتماعی جزایر خلیج‌فارس زده می‌شود که حاصل مطالعات تاریخی نویسنده است. در بخشی از کتاب ایران نرسیده به امارات می‌خوانیم: «اول ماجرا نمی‌دانستم قرار است چه پیش بیاید و لمس کرده‌روایت‌های این نادستان اول خود را شگفت‌زده کرد. خلاصه اینکه کتابی که در دست دارید حاصل دو سفر موازی است. یک سفر فیزیکی به جزایر که طی بازه‌های حدوداً یک ساله، دو بار، به جزیره بوموسی و یکبار به جزایر تنب انجام شد و دیگری سفری در دل تاریخ که از کنج کتابخانه و تورق و تعمق در کتاب‌ها و منابع و اسناد مختلف صورت گرفت.» کتاب «ایران نرسیده به امارات»؛ روایتی از بوموسی، جنوبی‌ترین جزیره ایران به قلم علی‌رضا آفتی تألیف و با ویراستاری محمد کاظم کاظمی از سوی نشر جام جم منتشر شده است.